

# منابع تاریخ امر

● محمد علی  
ملک خسرو

لجنة مجلته ملی اشک بدیع دامت توفیقاتها

شعاب ۱۳۰۱ شمسیرالمشبه ۱۳۰۱ بدید

۵۲ / ۷ / ۳

اکنون که امر مرصودند، عناوین و شرح مطالب  
تاریخ امری کجایی را که در اختیار دارم ارسال  
می نمایم :

۱ - شرح حال مختصر مرحوم میرزا الطغی  
شیرازی که در صفحه ۱۹ جلد ۲ واقعه قلعه  
طبرسی آنرا معرفی کرده ام .

۲ - شرح حال مختصر مرحوم میرزا ابوالناب  
شمیرزادی که در صفحه ۲۴۷ جلد ۲ واقعه  
قلعه طبرسی آنرا معرفی کرده ام .

۳ - شرح حال مختصر مرحوم حاج نصیر قزوینی  
که در صفحه ۲۳۳ جلد ۲ واقعه قلعه طبرسی  
آنرا معرفی کرده ام .

۴ - تاریخ عیبه بقلم آسید حسین مهجور  
زواره شی که پیر از مقدمه عربی مینویسد ( . . . . )  
چون بعضی از اخوان ایمانی و احبای روحانی  
از این اسیر عالم خاکدانی فانی اضعف خلق الله  
و احقر عباد الله تراب قدوم اهل بیان اقل  
السادات محمد حسین ابن محمد حسینی  
الطباطبائی الزواره العتخلص بمهجور در ارض  
صاد خواهش نمودند که وقایع مازندران را تا آن  
نمایم اگر حقیر خود را لایق و قابل ندانسته و بسی  
چون علیا حضرات و رفات مبارکات معظمت جناب  
والده و همشیره حضرت اول من آمن یعنی حضرت  
قائم خراسانی که سلطان منصور نیز خطاب شده تا  
امر فرموده و خواهش نمودند از حقیر و سعی و اهتمام  
زیاد داشتند باینکه وقایع ثبت و ضبط شود لذا  
این بی بضاعت هم در صد درآمده و متالیف  
این و وقایع بود اختم شاید به برکت آن بزرگواران

● بمنظور انتشار شماره ای خاص منابع تاریخ امر که  
اهل تحقیق را بنگار آید و آیندگان را مرجعی با مفید  
چندی بشیر از ارباب نقل و دانش بخانها کردیم که هرگز  
در زمینه تخصص و علاقه خود مطلبی تهیه  
آهنگ بدیع ارسال دارند که این دعوت را معدودی پذیرا  
آیدند و چون نوشته های ایشان کفاف انتشار شماره ای  
خاص را ندارد تصمیم گرفتیم از آن میان مقاله جناب  
محمد علی ملک خسروی را که در حد خود جامع و  
سای اطلاعات مفید و ارزنده است منتشر کنیم باین  
امید که مورد قبول خاطر یاران رحمن قرار گیرد .  
از جناب ملک خسروی و دیگر ارسال کنندگان مقالات  
منابع تاریخ امر سپاسگزاریم و توفیق روز است  
ایشانرا خواستار .  
۱ - ب



م محفوظ از نارنجی شوم و از توجه و شفاعتشان در  
قیامت گبری از نارنجی من بظهوره الله جل و عز  
م محفوظ مانم و در ایمان خود بحد اوند ثابت  
مانم و باعث نجاتم شود و منم نمودم برو قایع  
العبایه ) ، این کتاب نقل قول است از  
حاج عبدالمجید نیشابوری و حاج نصر قزوینی  
و استاد جعفر بنای اصفهانی بقایای سیف قلعه  
و تاریخ تحریر هم ندارد .

۵ - تاریخ نی ریز بقلم مرحوم آشیخ محمد  
حسین منشی سابق محفل روحانی نی ریز که  
پدرش مرحوم آملامحمد شفیع نی ریزی از جمله  
امرای نی ریز بوده و در طهران حبس شده و -  
پس از خلاصی به بغداد مشرف گشته و تاریخ  
وقایع نی ریز را ( در سال ۱۲۶۶ ) نوشته و  
حضور مبارک ارسال داشته و نوشته اش بهترین  
مدرك تاریخ نیل در قسمت وقایع نی ریز است .  
مرحوم آشیخ محمد حسین نیرازروی نوشته پدر  
وقایع اولیه و ثانویه را در شوال سال ۱۳۴۵ قمری  
نوشته و مرکز ارسال داشت که فعلا ۴ اصل آن  
در اختیار محفل روحانی منی است .

۶ - تاریخ وقایع زنجان : مرحوم امیرزا  
حسین زنجانی راجع بوقایع زنجان تاریخ  
مختصری نوشته که بهترین مدرك تاریخ نیل  
است و خود در شرح آن مینویسد :  
... در سنه ۱۲۱۷ قمری این نطفه فانی  
حسین زنجانی با مبارک اقدس راهی  
جل زکرة الاعلی و بتوسط حضرت سعید رعلیسه  
سلام الله مالک القدر ماء مورشد از بعضی وقایع  
گذشته زنجان و از گونگی محارباتشمان و استغاث  
و از قتل و تنهب و اسیری و غیره از کسان صادق و  
موثق و بقیه السیف چه از مسلمین و چه از یابان

من درین مصیبت و اعمار بعد از تحقیق و تفحص  
نوشته تاریخ مانند برای سالکین و مجاهدین  
بنکار آید و بعد این نطفه فانی مدت مدیدی در مقام  
تحقیق و تفتیش بودم ، ملاحظه شد که اگر کیفیت  
محاربه ۱۵۱۱ هجالی زنجان و وقوعات داخله و خارجه  
بتعمامه نوشته شود غیر ممکن است لذا اختصاراً از  
بد و کیفیت زنجان و وضع علمای ایشان و رسومات  
اولیه ایشان از دیانت و اسلامیت ایشان قبل از زنج  
وقوع امر بابیه و بعد از ظهور امر بابیه در این اوراق  
مرقوم شده ملاحظه فرمایند ...

نسخه ای که نزد حقیق است تاریخ تحریرش  
۱۳۲۵ قمری است و جناب سعید در رد نیالسه آن  
شرحی در طهران نوشته که تاریخ تحریرش ۲۸ -  
شعبان ۱۳۳۰ است .

۷ - مختصر وقایع زنجان بقلم آقا عبدالحق  
زاهد الزمان ، که خود در شرح تاریخچه اش مینویسد :  
( اقل العباد عبدالحق الشهبه زاهد بن  
ملاعبد الله زاهد الزمان بن ملازمین العباد بن بن  
میرزا کبیر بن میرزا الله گروسی معاضد انور و ات معتقد  
اعضای محترمه محفل مقدس روحانی مرکز طهران  
ممبر و در میدان حساب الا مراعضای محترم مرکز  
راجع به مکتوب مندرج بتاریخ ۷ شهر الصائل  
۸۱ مطابق ۲۶ قوس ۱۳۰۲ شمسی بر حسب  
پیشنهاد مصوبه آقا میرزا احمد خان یزدانی روحی  
لخدمته الفداء محفل مقدس روحانی زنجان  
این ذکرة فانی دانی را برای تالیف و تحریر بتاریخ  
بد و طلوع امر مبارک حضرت نقطه اولی سید باب  
روح ماسوا له لصدالا طهر فدا و نهفت امر  
بهائش در بلده زنجان و کیفیت مقام واقعا موشهات  
شهدای زنجان تصویب فرمودند . این عاصی  
دانی نشر معجز و عدم احاطه و توانائی از خود و بنا

نداشتن و سایر استطلاع و استخیا راز معسرین  
 یا روانهار و زمین رفتن تاریخ زنجان بر حسب  
 غارت اموال و آثار و تاریخ امر مبارک بعد از اطمینان  
 و اعتماد با اقوال حاضرین بلده زنجان اعتبار  
 خواسته و از انجام وظیفه اظهار عجز نمود و اعضا  
 محترم محفل روحانی زنجان جواباً اظهار  
 فرمودند اسامی مؤمنین اولیه و شهدای زنجان  
 و مخالفین با مزایا و جزئیات آن بسبب قتل و غارت  
 تصدیق میکنیم ازین رفته تحصیل مشکل است  
 بعد از امکان رؤس مطالب و قضایا که تاریخیست  
 داشته باشد از یارو اغیار تحصیل نمایند ، پس  
 حسب امر اکید محفل روحانی این جمله وقایع  
 را بعد از تحقیقات و حذف اضافات از اهالی  
 زنجان تحصیل نموده در این اوراق ثبت کرده  
 تقدیم محضرانور و اوقات مقدسه محفل روحانی  
 طهران ادا م الله تا امید اتمم داشته شود و قبول  
 تصحیح و تنفیذ این جمله از وقایع تاریخ زنجان  
 را متوطاً بآراء مصوبه اعضای محفل روحانی مرکزی  
 دانسته ... اصل این تاریخ که بسیار مختصر  
 است فعلاً در ضبط محفل مقدس علی است .

۸ - وقایع زنجان بقلم مرحوم هاشم فتحی  
 خلخالی که بتاريخ ربیع الاول ۱۳۴۵ قمری  
 و مینویسد :

( در خصوص وقوع اول انقلاب زنجان روایت  
 از مرحوم سعد الی ملکوت الله آقا محمد علی است  
 که گفتند من طفل ۷ ساله بودم پدرم آقا محمد  
 رضا بزاز ما را با مادر و سایر اهل بیت خود قبل  
 از وقوع جنگ بیک قریه که فرسخی از شهر خراج  
 بود بردند در آنجا گذاشتند و خود شامان  
 مراجعت بشهر کرده بعد از چند ماه در شهر  
 شهید شدند . بعد از رفع انقلاب که مختصر

آسایش فراهم شد ما را بشهر آوردند . بعد از  
 آنکه معیشت مردم و تحقیقات مردم این است . . . .  
 این تاریخچه در ضبط محفل مقدس علی است .

۹ - تاریخ بدیع بیانی بقلم حضرت فاضل  
 ثانی نیل اکبر که پیداست تاریخ حاجی میرزا  
 جانی را تصحیح فرموده اند . این تاریخ  
 علاوه بر جنبه استدلالی وقایع طبعه شیخ طهرسی  
 در واقعه نیریز واقعه زنجان و وقایع دیگر را  
 شامل است و نسخه ای که بدست حقیر افتاده  
 تاریخ تحریرش ۲۵ شعبان ۱۲۹۹ هـ ق -  
 میباشد .

۱۰ - تاریخ بدو طلوع امر بقلم مرحوم میرزا  
 محمود زرقانی . این تاریخچه خیلی مختصر  
 است ، منجمه مینویسد ( که حضرت اعلی  
 روح ماسواد فدا قبل از سفرمکه ۱۴ نفر خسرو  
 حق را برای تبلیغ با طرف فرستادند . بسبب  
 ایاب را از طریق اصفهان ، کاشان بطهران  
 و خراسان فرستادند و باب الهاب در هر بلدی  
 ایلاغ کلمه الله نمود تا بطهران رسید . . . . . )  
 در اینجا موضوع مدرسه میرزا صالح را بیان  
 و ملاقات با ملا محمد نوری و تحقیقاتی که راجع  
 بخاندان مبارک از ملا محمد نموده بود و دادن  
 جزوه و توفیق مبارک حضرت نقی را بدو و کسبه  
 علی الصباح بحضور مبارک بهر دو رفتن ملا محمد  
 و ملاقات با جناب کلیم را بطوریکه در تواریخ ذکر  
 است و همچنین تصدیق ملا محمد ویر از آن قیام  
 حضرت بها الله در طهران و نورود استان بهشت  
 و وقایع زنجان و نیریز و قریه را خوب لیس مختصر  
 مرقوم داشته است . این جزوه را که بخیط

مردم زرقانی است از مباحث اقدس بطهران  
فرستاده اند . فعلا در ضبط محفل مقدس  
ملی است .

۱۱ - حضرت ابوالفضائل علیه رحمة الله راجع  
بدیانت بابیه و بهائیه شرحی نوشته که مقدمه  
آن تاریخ حضرت اهل و سبعت مبارک و استانی  
اصفهان و موضوع خانه امام جمعه و منوچهرخان  
و وفات او و وضع هیكل مبارک بعد از فوت منوچهر  
خان و اقامت در قریه گلین و رفتن بآذربایجان  
و اعزام حضرتش بکوهسیرود ن باب رایدست  
علیخان ماکوش و بعد اعزام بچهریق و استانبول  
در تاریخ مذکور است و شهادت مبارک در تبریز  
و همچنین وقایع قلمه شیخ طبرسی در مازندران  
بطور اختصار در استان وحید در نریز و قلمه  
زنجان است . راجع بدیانت بهائیه تاریخ  
حیات حضرت بهاء الله و تاریخ شیراندازی به  
ناصرالدین شاه از طرف بابیان و گرفتاری عدنی  
از بابیه مخصوصا حضرت بهاء الله و حبس سیاه  
چال و شهادت عدنی از بابیان خلاصی آن  
حضرت پس از چند ماه و تبعید حضرتش با عائله  
بمراق و اسلامبول و اد رنه و اقامت سرگونی در هکما  
است که فصل نوشته است .

حقیر هر چند وقت و تفحص نمودم تاریخ تحریر  
را نیافتم این تاریخ در ضبط محفل مقدس ملی  
است .

۱۲ - وقایع بغداد - اسلامبول - اد رنه - هکما ،  
تحریر آحسین آشچی ( بقلم آبد الرسول بن خلیل  
کاشانی پدر جناب منصور که فعلا در دفتر محفل  
مقدس ملی کار میکنند میباشد و می نویسد که من در ۲۰  
دسمبر ۱۹۲۴ از طرف هیكل مبارک حضرت ولی امر الله

ماه مورشد و وقایع مریه از بغداد تا آخر ایام مبارک  
جمالقدم و همچنین وقایع ایام حضرت عبدالبهاء  
از واحنا فداه را از آحسین آشچی ( آشمیز مبارک )  
آنچه بخاطر دارم استفسار نمودم و بنویسم و  
بخصوص مبارک ارسال دارم . جناب آحسین  
آشچی این محمد جواد کاشانی میباشد و میگوید  
موقعی که من در بغداد حضور مبارک جمالقدم  
مشرق شدم تقریبا ۳ میزده سال داشته ام چون  
در کاشان اسباب گرفتگی جهت بابیهها بود و  
صدمه زیاد میزدند و ابوی نیز اکثر اوقات در بغداد  
و با مبارک در ایام و نه هاب با ایران بود حتی  
با والد و همشیره رفتیم بطهران زیرا در آنجا  
حقیق در طهران بودند که یکی از آنها استاد  
اسماعیل معمار بوده است و چندی در طهران  
بودیم و قصد مسافرت بیفداد را داشتیم جناب  
امیر زار قلی اخوی مبارک ما را از رفتن بیفداد  
منع نمود و گفت که پدر شما محمد جواد در ایام  
ایام بطهران خواهد آمد و نشان اینک یک  
سال وانگشتر میآورد از برای امر خیر و جنسی  
نگذشت ابوی با شال وانگشتر وارد طهران شدند  
و شال وانگشتر را جمالقدم جل جلاله فنا بست  
فرموده بودند برای خواستگاری دختر جناب  
امیرزا محمد حسن اخوی خودشان و اسم صبیحتان  
شهر بانو خانم بود ( بنظر نگارنده آنوقت  
جمال مبارک در اد رنه تشریف داشته اند و شاید  
هم یکمرتبه از بغداد شال وانگشتر ارسال شده  
ولی آنوقت جواد توفیقی بدست نیاورده است ) .  
خلاصه آحسین آشچی که این وصلت سرنگرفت  
نوشته بالا خیره محمد جواد یا اتفاق شال و آحسین  
بیفداد رفت و راه مریم شد و در کرمانشاه چندی  
توقف کرد که فایده و بهبودی حاصل نگذشت و در  
بیفداد صعود نمود . آحسین میگوید روزی صبرا  
برودند در بیست مبارک جمالقدم فرمودند پسند

تومنت و دست مبارک را بر سر روپوش کشیدند . خلاصه  
 آحسین آشچی چون سواد نداشت و ایام آخر  
 عمرش بود آنچه راکه بخاطرش رسیده از ایام پنداد  
 اسلامبول - ادرنه - عکا ، مخصوصاً در سجن و  
 شهادت حضرت غصن اطهر و سایر وقایع تقریر  
 و جناب آ عبد الرسول مرقوم داشته اند و ایمن  
 خاطرات را حضرت ولی عزیز امرالله بمیرزا عزیزخان  
 بهادرکه در ارض مقصود بود مرحمت فرمودند و او  
 در تاریخ ۹ جولای ۱۹۲۵ برای جناب فاضل  
 مازندرانی میفرستد که چنانچه مورد استفاد متاریخ  
 باشد از آن استفاده شود . این خاطرات فعلاً  
 در دست و جز منابع تاریخ امر است .

۱۳ - تاریخ سمندر نوشته مرحوم شیخ کاظم  
 سمندر قزوینی .

مرحوم میرزا نبیل نبیل زاده ( فرزند آشیخ  
 محمد علی نبیل ابن نبیل ) تاریخ سمندر را شرح  
 ذیل خلاصه کرده است و مینویسد که تاریخی از  
 حضرت سمندر عموی خط خودشان در قزوین زیارت  
 نموده که آن را در سنه ۱۳۰۳ هـ . ق شروع و در  
 ۲۲ رجب ۱۳۲۸ هـ . ق تمام کرده بودند و در  
 ابتدا ۹ فصل نوشته و تصمیم داشتند ولی فقط  
 ۵ فصل بیشتر نوشته بودند بشرح زیر :

فصل اول - در حمد و ثنای الهی و مظاهر رحمانی  
 و ذکر سبب تحریر کتاب .

فصل دوم - در موضوع قصص و حکایت و اسم و رسم  
 خانوادگی و آباء و اجداد نبیل اکبر قزوینی پدر  
 خودشان است . خود نبیل اکبر قزوینی مؤمن  
 بحضرت نقطه اولی و در راه امریلا یا و صد ماتمی  
 دیده است و در بغداد جمال اقدس ابهی را قبل  
 از ادعای بارت کرده بود و بازل ارادت داشته و  
 بخط آقا سید حسین کاتب از حضرت نقطه اولی

در جواب اسئله خود توقیعی داشته است و در سنه  
 ۱۲۷۸ در لاهیان مرحوم و توسط ملا جعفر  
 قزوینی جسد ایشان بقزوین حمل و از آنجا توسط  
 کربلائی محمد حسین خالوبینفد او حمل گردید .  
 در سوره اصحاب حضرت بها<sup>۴</sup> الله در باره ان طلب  
 غفران فرموده اند .

ابن حاجی شیخ محمد نبیل اکبر قزوینی  
 در یسر داشت که یکی آشیخ کاظم سمندر رو یکی  
 حاجی شیخ محمد علی نبیل ابن نبیل ( پدر  
 مرحوم میرزا نبیل نبیل زاده ) . تاریخ تولد  
 آشیخ کاظم سمندر در ۲۷ محرم ۱۲۶۰ بوده است  
 و حاجی شیخ محمد علی در ۱۲۶۶ متولد و در سنه  
 ۱۲۸۷ با اسلامبول و ارض مقصود اسکندریه و مکه  
 مشرف و دو سال این مسافرت طول کشید و در -  
 ۱۲۹۹ از راه مسکو با اسلامبول بازن جمالقدم  
 و بمیل جناب افغان تشریف بردند بعد از ۸ سال  
 توقف و مقاومت بارو<sup>۵</sup> سای ازلیها و معاندین دیگر  
 امر و انجام خدمات عظیمه و پس از دمرتیه حسب  
 الامر مبارک تشریف باستان حضرت بها<sup>۴</sup> الله  
 در تاریخ ۹ رجب ۱۳۰۷ در اسلامبول در  
 اسکودارد رده<sup>۶</sup> سید احمد که قبرستان ایرانیان  
 است در مسجد آنجا تا سحر بناجات مشغول  
 بوده بعد خود را سموم و در همان قبرستان دفن  
 شدند و وصیت نامه بلیغ داشتند الواح مبارکه  
 در ذکر خیر و بزرگواری ایشان و مدینه کبیره است .

فصل سوم - در ذکر حالات بعضی از اقارب جناب  
 نبیل اکبر قزوینی است .

فصل چهارم - در ذکر شهدای قزوین است .  
 ۱ - حضرت ام السلمه طاهره و شهادت ایشان .  
 ۲ - قصه پرضه ۸ نفر از شهداست .

۳ - شرح گزارشات خانوادگی حاجی اسد الله  
فرهادی و آ محمد جواد و آن عاقله جلیله .

۴ - شرح احوالات کربلایی آقا بزرگ چیت ساز .

۵ - سواد مکتوب محمد شاه است در سنه ۱۲۶۳  
بحضرت اعلیٰ و قضیه نگارش توقیع حضرت رب اعلیٰ  
بحاجی میرزا آقاسی .

۶ - قضیه آقا قاسم شهید .

۷ - شرح حال حاجی محمد بزاز .

۸ - قضایای شهادت در وفراز احباب رفقو  
دریای درختی در کنار رودخانه بیبانه قصاص  
خون حاجی ملاتقی .

۹ - ذکر آقا شیخ ابوتراب اشتیاردی و آ میرزا  
رحیم ابهری و ابن ابهر و آسید عبدالهادی و فوت  
ایشان در طهران .

۱۰ - قضیه ایمان آملعبد الرحیم و سئوالات او از  
جمل و جواب سئوالات اوست .

فصل پنجم - وصایای خود حضرت سمند راست .  
این تاریخچه در دست انتشار است .

۱۴ - تاریخ امری خراسان : در سنه ۱۳۵۱ -  
ه . ق مطابق ۱۳۱۰ شمسی مرحوم حسن فواری  
بشرویه فی تاریخ مزبور را تدوین نموده که مطالب  
آن عبارت از ۱۰ فصل است .

فصل اول - تاریخ عمومی خراسان و شهر مشهد  
( بطور اجمال ) .

فصل دوم - تاریخ امری مشهد از ابتدای نفوذ  
امربارک که بسیار مفصل و ما از ذکر آن معذوریم  
فصل سوم - نیشابور و اوضاع امری و مؤمنین قدیم  
آن .

فصل چهارم تربت حیدریه و اطراف آن ( تربت  
و شهدای خمسه ) و توابع تربت - مهنه - خیرآباد  
حسن آباد - عبدالله آباد - روغ آباد زاوه .

فصل پنجم حصار نامق ( شیخ احمد معلم  
در سیسه علماء بر علیه معلم - بلوای حصار و نامق  
شهادت ملاعلی و فوت معلم و قایع در لخر اش حصار  
نامق از زمان فوت معلم تا سنه ۱۳۱۵ ه . ق -  
اسماعیل واسحق - شهادت حاجی محمد خاد  
معلم - وقایع زمان مشروطیت و شهادت جمعی  
از بهائیان - آخرین ضوضای حصار و نامق و ترشیز  
( کاشمر ) .

فصل ششم - فاران و اطراف - خانواد ه حاجی  
شاه خلیل الله بیگ - بقیه تاریخ امری فاران  
( بجستان - کرن آباد - جویمند ) .

فصل هفتم طبرس - وقایع طبرس - خانواد ه  
عماد الملک - ضوضای سنه ۱۳۱۲ ه . ق )

فصل هشتم - بشرویه ( دوره جناب بابالباق  
و مؤمنین آن دوره . اوضاع بشرویه بعد از وقایع

فصل نهم - وقایع بشرویه تا اعلان ظهور  
حضرت بهی الله - وقایع

بشرویه تا صعود حضرت بهی الله . وقایع  
بشرویه بعد از صعود تا سنه ۱۳۱۶ - ضوضای  
سنه ۱۳۱۶ - میر محمد حسین خان خانواد ه  
جناب ملا حسین بشرویه فی - روحانیه خانم  
( روحانی بشرویه ) - بقیه تاریخ بشرویه  
حاجی میرزا حسین رئیس - خاتمه تاریخ بشرویه  
بهائیان خیرالقری ( زبرک ) .

فصل نهم - قائنات ( ابتدای نفوذ امر مبارک  
جناب نبیل اکبر - ضوضای سرچاه - آقا سید  
یعقوب محمودی - ضوضای درخش - تجدید

ضوضای سرچاه - انعکاس وقایع ۱۳۴۲ مشهد  
در بیرجند - انعکاس وقایع بیرجند در سرچاه  
( سرچاه اسم محلی است ) - نفوذ و انتشار امر  
بهائی در خوسف - انعکاس وقایع سال ۱۳۴۲ در  
خوسف

فصل دهم - سیستان زاهدان - حاج محمد  
خان بلوچ - خاتمه تاریخ خراسان .

خلاصه تاریخ خراسان در ۶۰ صفحه  
نیم ورقی است که مفصل نوشته است و مرحوم  
فوادى تمام پرونده های محفل مقدس مشهد و  
بشرویه رازپرورد نموده تا بتدوین این تاریخ  
پرداخته است . روحش شاد بوده باشد .

۱۵ - تاریخ امری آذربایجان تألیف مرحوم  
آمیرزا حمید رعلی اسکویی که شرح حال نفوس مهمه  
آذربایجان و خدمات تبلیغی آنها منجمه ملا  
یوسف اردبیلی ( حرف حق ) و تبلیغ او در -  
میلان - حاجی تقی که در کتاب الاسما حضرت  
نقطه اولی اورا قتیق یاد فرموده اند و همچنین  
حاجی احمد میلانی که بایشان اسبق فرموده اند  
و شرح حال این نفوس را تا اندازه ای ذکر نموده  
و همچنین شرح حال بعضی از مؤمنین میلان  
مانند شیخ رحیم - آقا زین العابدین - حاجی  
ملا علی شهید - و از نفوس مهمه در مرافه ( دخیل  
مرافه‌ئی و برادرش ملا علی - آقا میرزا حاجی آقا  
ملا احمد ابدال مرافه‌ئی ( حرف حق ) و غیره  
و در شیشوان ملا حاجی آقا - حاجی فیاض و آقا  
بالا بیک نقاش معروف و غیره در ارومیه ملا اموری  
کریم‌الله محمد علی - میرزا ابراهیم فشه، در خوی  
جناب میرزا اسد الله دیان - ملا اسکندر - ملا  
حسین - در تبریز ملا باقر حروف حق - حاجی  
سلیمان خان شهید .

شرح حال نفوس آذربایجان و وقایع آن در بار  
مفصلاً مرقوم داشته اند و همچنین رفاقت خود  
را با مسیونریکلا قنصول دولت فرانسه در تبریز  
بسال ۱۳۲۱ و اطلاعاتیکه نیکیا از ایشان گرفته  
مرقوم داشته اند . ضوضای میاند آب و شهادت  
حضرت حاج شاه محمد امین اول ( منشادی ) و  
شرح حال ملا حسین و خلیل مرافه‌ئی و همچنین  
نفوذ امر در قفقازیه و شهادت ملا صادق در بار کوه  
قضیه نقیر در تبریز و عدم نفوذ ازلیان - سرگذشت  
مزبور تاریخ تحریرند ارد و معلوم میشود در همان  
موقعی که در اوایل دوره حضرت ولی امر الله امر  
شده که هر قسمت تاریخ امری خود را بنویسند  
آمیرزا حمید رعلی اسکویی نیز تاریخ آذربایجان را  
نوشته و مکرز ارسال داشته که فعلاً در ضبط  
محفل مقدس ملی است .

تاریخ امری نور - مرحوم نظام العمالک تاکری  
( برادرزاده جمال مبارک ) تاریخی در سه قسمت  
نوشته که یک قسمت آن در ضبط محفل است و در  
این قسمت ابتدا اشرف خود شان را در سنه ۱۳۳۱  
هـ - ق بارض مقصود بحضور مبارک حضرت عبد البها  
مینویسد و بعد جریان گرفتاری جمال مبارک را در -  
واقع طبرسی و نجات حضرتش را در آمل و ورود -  
بد ارکلا و تشرف علما بمحضرمبارک و بعد مخالفت  
شیخ عزیزالله عموی مبارک و ارسال صورت اسامی  
عده\* از مؤمنین را برای شاه و وزیر در سال ۱۲۶۸ و  
ضمن ارسال صورت اسامی بیان اینکه بابیهها  
قصد خروج دارند و همچنین قشون کشی دولت را  
بتاکر و شهادت و نفرز احیاء و دستگیری یکمده از  
زن و مرد و بردن آنها را بطهران ، شرح میدهد و  
صورت اسامی دستگیرشدگان را نیز مینویسد و بعد  
دعوی یالوود بهاباناکر بهار اردار کلا در سنه  
۱۲۸۵ هـ . ق و گرفتاری حاج میرزا رضاقلی رامینو  
و سپس مرقومه جناب کلیم را برای ملازمین العابدین



عموی مبارک و دستور حرکت دادن شهریان ( خواهر نظام العمالک ) را بارض سر ( ادرسه ) بعد شرح ساختمان بیت مبارک رامیدهد و تهیه نقشه بیت مبارک و بعد راجع بد اثر نمودن مدرسه در تارک و تربیت اطفال و استخدام معلم در سنه ۱۳۳۲ شرحی مبسوطاً مرقوم و تاریخ تحریر آن سنه ۱۳۴۴ هـ ق قید مینماید . قسمت دوم که مربوط به بنده است شجره فامیلی خود شانرا مختصراً مرقوم داشته و شرح حال اجدادی و جناب میرزا بزرگ را نوشته است که بنده در تارک بدست آورده ام . در قسمت سوم تشرف خوشان را بارض مقصود تکرار کرده و اسامی علماء که در آن حضور مبارک بعد از واقعه آمد ( رسید ) و راجع باین امر مطالبی استفسار کرده اند نوشته و پیغمبر شیخ عزیزالله و شرحی را که بشاه راجع ببایبهای تارک نوشته است و شرح شهادت و وفات رحوالی تارک و دستگیری عده ثی و بریدن آنها بطهران و افکندن آنها در سیاه چال که در المبارک هم در آن محبوس بودند و بعد شرح واقعه سال ۱۲۸۵ نزاع بین یالرود بها و تارک بها را و دستگیری حاج میرزا رضاقلی ( اخوی مبارک ) را و جریان ازدواج شهریان نوخانم با میرزا علیخان پسر صدراعظم و غیره است . این قسمت را در ختم مرحوم نظام العمالک موقعیکه با شوهرش در تبریز بود بمرحوم آ میرزا حمید رعلی اسکونی داده بود و جناب آ میرزا حمید رعلی در یک صفحه مرقوم داشته که این تاریخ ده جمال مبارک در تارک است و آن مرحوم چون آثارش بیشتر در محفظه آثار ملی و یک قسمت نیز در دست ورثه است بنده این قسمت را از یکی از ذرات آن مرحوم گرفته ام که فعلاً در تصرف بنده است .

۱۷ - تاریخ امری ملایر - مینویسد تند باد جوادث جاریه انتشار امرالله در ملایر از هزار

حیث پراکنده ساخت و آثار امریه این محیط از سال ۱۲۹۰ هجری اندکی از برده خفا و نسیان نمایان گشته و بموجب اطلاعات حاصله آنچه از ابتدای سال مذکور تا کنون که ۱۳۴۶ هـ ق - مطابق ۱۳۰۶ شمسی است و بدست آمده بقرار ذیل نگاشته میشود و قایم سالهای ۱۲۹۰-۱۲۹۲-۱۲۹۵-۱۳۰۰-۱۳۰۵-۱۳۰۷-۱۳۱۰-۱۳۱۳-۱۳۲۱-۱۳۲۹-۱۳۳۵-۱۳۳۸-۱۳۴۴-۱۳۴۵، ملایر را بمهر و امضای محفل مقدس روحانی نوشته اند و همچنین شرح تبلیغ امرالله توسط مؤمنین آن ناحیه بخصوص شرح حال و تصدیق مرحوم حسینقلی میرزا موزون و شرح حال میرزا یوسف خان وجدانی و حکیم دود پسر حکیم نصیر و خد مات تبلیغی هر یک را بیان و در ضمن مخالفت اعداء و علماء را توضیح میدهد، و این تاریخ در اختیار تشکیلات امری است .

۱۸ - تاریخ امری همدان - ورود حضرت طاهره بهمدان و وقایع آن نقطه نقل قول از کشف الغطا و وقایع سال ۱۲۶۳ و سال ۱۲۶۸ و عزیمت جمالقدم بعثتات در سال مذکور و قبل آن و وقایع سال ۱۳۶۹ و عزیمت هیکل مبارک باعائله و ما مورین بیغدادر و وقایع سال ۱۲۷۲ که ابوالقاسم همدانی بهمدان وارد و موقع مراجعت بکردستان بین راه ویرا کشتند و وقایع سالهای ۱۲۸۴ - ۱۲۹۰ - ۱۲۹۴ - ۱۲۹۶ - ۱۲۹۸ - ۱۲۹۹ - ۱۳۰۰ - ۱۳۰۲ - ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۶ - ۱۳۰۷ - ۱۳۰۸ - ۱۳۱۰ - ۱۳۱۱ تا سال ۱۳۴۸ هـ ق مطابق ۱۳۰۸ شمسی بوده باشد و وقایع را بر دیف نوشته اند و تاریخ تحریر این وقایع چهارشنبه اول مرداد ۱۳۰۹ شمسی است و مرحوم شائق بر حسب امر محفل مقدس روحانی همدان استنتاج نموده و تاریخ تحریر را سوم اردیبهشت ۱۳۱۰ رقم زده است .

خلاصه، در تاریخ همدان وقایع وحوادث اولیا امر  
تا سنه ۱۳۴۸ ه. ق مطابق ۱۳۰۸ شمسی اسم  
از فد اکاری احبا و مؤمنین و مخالفت علما و مردم  
بطور اجمال نوشته شده و محفل همدان نیز  
تصدیق نموده اند و این تاریخ در ضبط محفل ملی  
است .

۱۹ - تاریخ امری گیلان ، که از سنه ۱۳۰۵ -  
ه. ق الی ۱۳۴۶ قمری است . تاریخ مزبور  
شرح حال نفوس است که از قزوین در اثر فشار  
و صدمات بگیلان مهاجرت نموده اند و  
همچنین شمل وقایع مهمه گیلان و نکوس برجسته  
و مؤمنین آن دیار است مخصوصاً ذکر شهادت  
شهادت آن حدود ، منجمله کربلایی ابراهیم  
سمار رشتی - آسید محمد کاشی - حاجی محمد  
رضای یزدی - مشهدی جعفر میلانی کربلایی  
حسین مقدس لاهیجانی - حاجی حسن طواف  
رشتی - ملا میرزا مهدی شهر آشوب - کربلایی  
محمد حسن میلانی - ملا قاسم طواف رشتی  
کربلایی مهدی طواف رشتی ، و غیره بخصو  
ص آنهاست که در گیلان بشهادت رسیده اند و نیز ذکر  
شرح حال و گرفتاری احبای گیلان و وقایع آنحد  
و رامیکند . این تاریخ که زیر نظر محفل روحانی  
رشت تهیه شده در ضبط محفل مقدس ملی  
است .

۲۰ - تاریخ رشت بقلم مرحوم عمید الاطباء  
همدانی است ( جناب عمید الاطباء گلپی نژاد  
و همدانی الاصل بوده که برشت رفته ساکن  
گردید . این مرد محترم همانطوریکه مقرر بود هر  
شهر و ناحیهئی تاریخ امری آن ناحیه را بنویسند  
تاریخ وقایع رشت را از سنه ۱۳۰۷ هجری قمری  
الی سنه ۱۳۴۵ که مطابق ۱۳۰۵ شمسی است  
تحریر نموده و در مقدمه مینویسد چون حسب الاراده

حضرت ولی امرالله شوقی ربانی احبای الهی سر  
بضبط واقعات امریه گذشته در کلیه بلاد ایران  
مینمایند این عهد فانی میرزا یحیی عمید الاطباء  
همدانی که سالیانی است بصرف فضل الهی در  
ظل این امر مبارک بوده و بسیاری از حوادث رشت  
را بچشم خود دیده ، لازم دانستم که آن مقدار  
از حوادث امریه رشت را که خود در آن بوده ام -  
محرر یادگار و تذکار برای احبای راین اوراق بنگارم  
لذا در این تاریخ شهر صفر سنه ۱۳۴۵ هجری قمری  
بهترقیم این سطور پرورداخته و از خوانندگان محترم  
تغای دعا ی خیر و طلب مغفرت مینماید .

خلاصه شرح وقایع وحوادث امری که در رشت  
ولا هیجان اتفاق افتاده برشته تحریر آورده -  
است و چون ایشان طبیب بسیار حاذق و ماهری  
بوده بارجال گیلان مخصوصاً حکام ارتباط  
داشته و خدمات شایانی در امر نموده و شرح  
شهادت شهدای گیلان را نیز برشته تحریر در  
آورده . این مرد محترم بدون خوف و ترس همه  
جایانه احبا بود و ایشانرا همه بنام بهائی میشناختند  
تاریخی که مرقوم فرموده اند بسیار خوب و اکسون  
در ضبط محفل است .

۲۱ - تاریخ امری لاهیجان ازید و نفوذ امر در  
آنجا تا ۲۶ اسفند ۱۳۰۵ شمسی ، در این تاریخ  
شرح حال قدمای امر در لاهیجان - شرح حال  
آمشهدی رحیم ( عموی سمندر ) و خدمات  
وارده بروی و شرح حال نفوسیکه از قزوین به  
لاهیجان برای تجارت رفته اند منجمله حضرت  
حاج نصیر شهید - آابوتراب - کربلایی باقر  
آقاعبد الصمد - ملا جعفر قزوینی - آ محمد صادق  
کلاهدوز باد و پسرش که عموماً از بستگان حاجی  
شیخ محمد نبیل قزوینی ( پدر سمندر ) بوده اند ،  
نوشته شده است .

و در ضمن می نویسد ، اغلب اهالی لاهیجان از اعیان  
روشنفرویی بودند و همچنین تصدیق جناب عنداللیب  
و قیام او را برای تبلیغ شرح می دهد . خلاصه  
گرفتاری همه احباب را مفصلاً شرح میدهد  
و این تاریخ در تصرف محفل است .

۲۲ — جناب امیرزاقابل آباد ه ثی مبلغ در شهر  
الشرف سنه ۸۲ برای تبلیغ بد هات اطراف یزد  
( عزآباد — شرف آباد — مهدی آباد ) وارد شد  
و تبلیغ نفوس پرداخت و محفل روحانی عزآباد از  
ایشان خواهش نمودند که چندی در عزآباد  
توقف و تاریخ وقوعات و حوادث آنجا را بنگارند .  
بلذا آن مرحوم متقدّمین احباب را جمع و از یک یک  
وقایع را استفسار و هر کس هر چه بخاطرش بود برای  
ایشان نقل کرد و حوادث وارده در عزآباد و شرف  
آباد — مهدی آباد را صورت برداشته و اسامی  
مومنین اولیه و خدمات هر یک را که بیان نمودند  
برشته تحریر و آورد و همچنین موقع ضوضای یزد را  
که سید ابراهیم امام جمعه وارد یزد شد و از ایل و  
مغرضین نیز رصد و قتل و قارت احبای الهی  
برآمدند ، شرح داده است و در ضمن تشکیل  
محفل مقدس روحانی عزآباد — شرف آباد و  
مهدی آباد را بر حسب امر مبارک حضرت عبدالبها  
در سنه ۱۳۳۲ هـ . ق مرقوم داشته است که  
محافل شرف آباد و عزآباد هر دو مبرو و مضاف تصدیق  
نموده اند ، این تاریخچه در ضبط محفل ملی  
است .

۲۳ — تاریخ امری حسین آباد یزد بقلم مرحوم  
امیرزاقابل آباد ه ثی و تصویب محفل آنجا : در این  
جزوه صورت اسامی احبا و خدمات هر یک و داستان  
تبلیغی آن ناحیه و رفت و آمد مبلغین را شرح  
میدهد . تاریخ تحریر این تاریخ یوم النور از

شهرالقول سنه ۸۳ بدیع میباشد و این تاریخچه  
در ضبط محفل مقدس ملی است .

۲۴ — تاریخ امری علی آباد یزد بقلم مرحوم قابل  
آباد ه ثی در سنه ۸۳ بدیع است . چون جناب  
قابل در آن سنه برای تبلیغ بعلی آباد رفته بود  
اعضای محفل از ایشان خواهش نمودند که  
تاریخ امری علی آباد را مرقوم دارند و ایشان نیز  
تحقیقاتی از قدمای احباب آن ناحیه و دهات  
مجاور نمودند مطالب را برشته تحریر و آوردند و —  
همچنین شرح خدمات احباب خصوص ایام ضوضای  
یزد و مخالفت آخوند ها و علما و تضرع طلاب و رجاله  
را نوشته اند . تاریخ تحریر شهرالقول سنه ۸۳  
بیانی است و این تاریخچه نیز در ضبط محفل  
مقدس ملی است .

۲۵ — تاریخ امری شیراز نوشته مرحوم آسیب  
حبیب الله افغان شیرازی در ابتدای این تاریخ  
نسبت مبارک حضرت اعلی روح ماسواه فداه و شرح  
زندگانی و حالات آنحضرت را چه در ایام تجار  
در یوشه و روجه در شیراز بیان مینماید . بعید  
تصدیق ملاحسین بشروئی و حضرت قدوس و ملاقا  
با حضرت نقطه اولی و سپس سفر مبارک در سال  
۱۲۶۲ بمکه و مراجعت بشیراز — وقایع نهریز  
در دوره وحید و شهادت آنجناب و وقایع دوره —  
دوم نوری و زوآوردن اسرا بشیراز — داستان آوردن  
خانواده جناب ملا محمد علی حجت را بشیراز  
ایمام آوردن خال اکبر — ورود نبیل زرنندی بشیراز  
در استان شهادت میرزا آقارکاب ساز و مشهدی  
جعفرود استان میرزا محمد باقر شیرازی شهید در  
کرمان — حرکت منیره خانم حرم حضرت عبدالبها  
از اصفهان و ورود بشیراز — تعنای حضرت حرم  
جهت تمعیر بیت مبارک شیراز — اتمام بناهای

بیت مبارک شیراز - حرکت جناب افغان از شیراز شرح حال حضرت حرم و ایام نقاهت و صعود شاه تولیت بیت مبارک بعد از صعود حرم - شهادت آمرتضی سروستانی در شیراز - شهادت کریمانی حسنخان سروستانی - صعود جناب حاجی میرزا ابوالقاسم افغان اخوی حضرت حرم، ورود جناب عند لیمپ بشیراز - شهادت کریمانی صادق - زیارت نامه اخت - شرح ورود حاجی شیخ الرقیمن در سنه ۱۳۱۲ بغارس - حرکت جناب آقا میرزا نورالدین از شیراز ( سفر دوم ) بساخت اقدس در ۱۳۱۶ هـ ق - بلواوی شیراز در سنه ۱۳۲۱ هـ ق را نوشته است این تاریخ در ضبط محفل ملی است .

۲۶ - تاریخ امری آباده بتصویب محفل روحانی آنجا بتاريخ ۱۳۴۴ هـ ق - شرح قشون کشی به نوری در واقعه ثانی ۱۲۶۹ و شهادت عدلی از مؤمنین و آوردن اسرا بشیراز - اسرار اسیا سرهای بریده باآباده وارد و در کاروانسرا خرابه کهن منزل دادند . فرمان شاه مبنی بر دفن سرها در آباده و حرکت دادن اسرا بطهران - اقبال حضرات سراج الحکما و ملا محمد حسین اهل آباده در اصفهان یا مبارک - اسامی مؤمنین آباده مخصوصاً میرزا قاتل - خدمات مؤمنین اولیه امر را مفصلاً و مشروحاً ذکر مینمایند . نفوذ امر علاوه بر آباده بقرا، اطراف مانند همت آباد - در فوک - کوشک - وزیر آباد چنار، سرایت و اهالی را بهید اروهوشیار مینموند . شرح حال جناب میرزا اشرف و بالاخره شهادت در اصفهان - جریان خرید قطعه زمین مدفن روس الشهدا توسط مرحوم سراج الحکما - ساختمان نمودن در یکی از اضلاع آن محل کمک کردن حاجی محمد صادق خان ( فرزند

لطیفعلی خان سرتیپ قشقایی که آنهمه خجایع در نوری ریز نمود ) بساختمان حدیقه الرحمن چه که مؤمن شده بود و از جناب سراج الحکما خواهش نمود که در ساختمان محل روئس الشهدا او را شرکت نمایند و پس از موافقت میلش بر داشت نمود و - همینکه ساختمان غنا قعه یافت زلزله شدید شد و ساختمان بلکن ویران گشت و او را بگرگنکی ننمود و جناب سراج الحکما خود بشخصه ساختمانرا از نو بنا نمود و تمام کرد که فعلاً موجود است . تولیت مقام روس الشهدا از فضل حضرت عید الیهما ابتدا به مرحوم سراج الحکما و بعد از ایشان بمیرزا بدیع الله آگاه عنایت گردید . شهادت میرزا علیخان کوشکی - تا ۳۰ سیم مدارس بنین و بنات بهائی در آبان ، خلاصه صد مائیکه از معاندین بیک ایک احبای آباده وارد شده است بانضمام الواح نازله از کک مطهر مرکز میثاق - در خاتمه جناب صدرالدین اصفهانی تاریخ تحریر را پنجشنبه ۱۲ شهر شعبان ۱۳۴۴ گذارده و - محفل مقدس آباده نیز مهرو امضاء نموده است . این تاریخ در ضبط محفل مقدس ملی است .

۲۷ - تاریخ امری اصفهان مطالب زیر را مینویسد : شرح حال حاجی سید جواد محرز ، شرح حال آسید عبد الرحیم اسم الله ، شرح حال آخوند ملا کاظم طالع خونی چی - شرح حال آسید علی زرگر - شرح حال آسید رضای شهید در عشق آباد - شرح احوال حضرات سلطان و محبوب الشهدا - شرح حال حضرت آسیرزا اشرف شهید - واقعه سنه ۱۳۲۱ اصفهان و قضایای قنصلخانه - شهادت آسید ابوالقاسم مارونی - شرح حال آسیرزا اسد الله وزیر ظل السلطان و خدمات او .

تاریخ تقریر ۲۵ صفر ۱۳۴۶ قمری است - شرح حال مؤسین اولیه امرود اصفهان مخصوصاً آقا محمد کاظم و آقا محمد باقر و حاجی سید احمد الحسین که از تجار معروف اصفهان بودند و ظل السلطان و امام جمعه و شیخ باقر طمع در مال آنها کرده ، ظل السلطان را وادار به بیعت آنها نمود و اموال آنان را غارت نموده بردند در آن موقع حضرت سلطان الشهدا<sup>۱</sup> شخصی را بنام مشهدی حیدر<sup>۲</sup> مور فرمودند که از اصفهان محرمانه بکاشان برود و سه صورت تلگراف بساو براد که در کاشان پشاه و وزیر شکایت نماید که ظل السلطان و امام جمعه و شیخ باقر همدست شده سه نفر از تجار محترم را بنام یابی دستگیر و اموالشان را بینهما برده اند . پس از تلگراف چند ساعتی نگذشته بود که جواب از ششاه بظل السلطان تلگراف شد که محبوسین با کمال احترام مرخص و اموال آنها را پس داده رضایت گرفته بطهران بفرستید . ظل السلطان ناچار آنها را در کمال احترام مرخص و مقداری از اموال آنها را داد ولی آنان نتوانستند بمدا<sup>۳</sup> در اصفهان زیست کنند بلکه جلای وطن نموده بطرف مشهد و سبزوار و عشق آباد هجرت نمودند . همچنین شرح حال ملا کاظم طالب خونچه و آقا سید آقا جان پیش نماز خواهرزاده اش را نیز مینویسد . شرح حال حضرات سلطان و محبت الشهدا<sup>۴</sup> و دستگیری آنها و شهادتشان را - و شرحی نیز در باب تقسیم کردن دارائی سلطان الشهدا<sup>۵</sup> فیما بین ظل السلطان و رقشاه و امام جمعه که نزاع بین آنها واقع شد و کسار بخاش رسید که روزاربعین شهد اصفهان بهم خورد و دکان و بازارها را مردم بستند و امام جمعه با رجاله بمنزل ظل السلطان هجسوم

بود و ظل السلطان امر کرد درهای عمارت را بستند و تلگراف بطهران نمود که مراد را بیاورد ضمناً مینویسد میرزا اسد الله اصفهانی از اصفهان باعمال خود راضیه بیگم بطهران آمد و چون قصد حرکت بمقوق را داشت پس از چند روزی اظهار داشت که يك صندوق از بازار برای من بخرید زیرا بعضی امانات داریم که باید در آن صندوق گذارد و در نزد شماها باشد و باید حفظ کنیست تا دستور من از ارض مقصود برسد ، ما هم قبول نموده صندوق مقل هشت طرخانی که اطراف آن لاک شده در صندوقخانه گذاردند و بکنفر بچه احباب که بتایید جلوی آنرا تیغه کرد و حضرات رفتند . پس از دو سال امیرزا اسد الله آمد و صندوق را از آن محل در آورد و بمحل دیگر برد و باز مراجعت با برادرش نمود طولی نکشید باز بطهران آمده امانت را برد و از کرمانشاهان نوشت که آن امانت عرش مبارک حضرت نقطه اولی بود که در آن صندوق بوده است حال شمارا خبر میکنم که قدر آن محل را بدانید ، این تاریخ ضبط محفل است .

۲۹ - تاریخ امری کاشان بقلم مرحوم ناطق و تصویب محفل کاشان که در ۱۸ فروردین ۱۳۰۹ شمسی شروع و در اردیبهشت خاتمه یافته است . و با امضای مرحوم دکتر سلیمان برحیم شمشیر مهر محفل است که در ۱۱ دیماه ۱۳۰۹ شمسی امضا<sup>۶</sup> گشته مینویسد در سال ۱۲۶۱ جنس آب باب الباب پس از ایمان بحضرت اعلی بر حسب امر مبارک از طریق اصفهان بکاشان وارد و حاجی میرزا جانی بزرگ و حاجی ملا محمد نراقسی مجتهد معزوف ملاقات و ابلاغ کلمه کرده است . در سنه ۱۲۶۳ هجری حضرت اعلی از اصفهان بهراهی ما<sup>۷</sup> مورین بکاشان نزول اجلال فرمودند

وحاجی میرزا جانی و برادرش حاجی محمد  
اشماهیل ذبیح از حضرتش پذیرائی نمودند . در  
سال ۱۲۶۵ اشخاص موافقین را اسم میبرد و همچنین  
کسانی که مغرض بوده یا در از حالات آنها بیان  
میدارد ، در ضمن کسانی که بیغدار رفته و ایمان  
بجمال مبارک آوردند اسم میبرد متجمله ملا محمد  
جعفر کاشانی - محمد حسن حاجی احمد حاجی محمد

بزدی ساکن کاشان - میرزا کمال الدین ترقانی  
که از علماء بوده اند و برادرش میرزا محمود و آقا  
محقق پشتی باف و آمدنی برادر رحیم کاشانی  
مبارک - آسید عبد الرحیم قصری و ملا حسن  
مازگانی پسر آشیخ ابوالقاسم شهید مازگانی  
در سال ۱۲۷۹ در کاشان ضوفا گشت و مزاحمت  
زیاد برای اعیان فراهم شد نیز در سال ۱۲۹۱  
یعنی سه سال بعد از قحطی در کاشان ضوفا  
شد اغلب اعیان فرار کردند و آسید علی ارسنی در  
را گرفتند و پس از جزیر زیاد بطهران فرستادند و در  
انبار ولتی محبوس گشت - در سنه ۱۲۸۷ -  
شهادت حضرت آشیخ ابوالقاسم مازگانی در  
کاشان واقع شد . در سال ۱۳۱۱ آمحمد  
بنک سن سنی را گرفته شهید مینمایند ، در سنه  
۱۳۱۸ کلیعی های کاشان بروضه اعیان کلیمی  
قیام و شکایتها بحکومت وغیره نمودند و مدتی  
نیز جیم شدند - در سال ۱۳۲۲ مدرسه  
و حدیث بشر در کاشان تاسیس شد ، گرفتاری  
اعیان کاشان و اطراف مانند مازگان - قصر  
زیاد و معاندین هر روز اسباب زحمت بودند -  
مقلین نیز تعدادشان رو بفرزونی و مبلغین مرتب  
رفت و آمد داشتند . این تاریخ در طبقه محفل  
ملی است .

۳۷ - تاریخ مختصر نجف آباد - جناب  
فتح الله مدرسی جانی که اهل نجف آباد  
اصفهان و فعلاً بخدمات امری مشغولند

تاریخچه مختصری درباره اوضاع امری نجف آباد  
نوشته اند که حقیر تا اندازه ای از اطلاعات  
ایشان استفاده کرده ام .

۳۱ - مرحوم محمد بن عبد الهادی ملقب بمعین  
السلطنه تبریزی تاریخ خانوادگی حضرت  
ظاهر را مخصوصاً از بد و طفولیت وی برشته  
تحریر آورده و همچنین مزاجت او را با پسر  
عمش ملا محمد و بعد مطالعه وی در آثار شیخ  
احمد احسانی و سید رشتی و سپس اختلاف با شوهر  
و جریان رفتن بکربلا و مراجعت بیغدار و بعد  
حرکت با یوان ایشان و وقایع قزوین و قتل مسلا  
محمد تقی صویش و گرفتاری عده ای از اصحاب و  
آمدن بطهران و رفتن بیست و هجده خانسه  
کلاتر و شهادتش را در ریاض ایلخانی مفصل مینویسد .  
این اثر در دست است ولی تاریخ تحریر ندارد .

۳۲ - تاریخ معین السلطنه که در آن مطالب  
زیادی فقط یادداشت شده و این تاریخ از  
بد و امر بطور مفصل نوشته است .

۳۳ - تاریخ جذاب بقلم میرزا عزیز الله جذاب  
پس از کرمقده چنین نوشته است ( ورود باب  
القیاب بعشده حسب الایام مبارک در سال ۱۲۶۱  
بوده که بمنزل میرزا محمد باقر قاضی مجتمعند و ورود  
نمود و در آن زبان رجال مهمی تصدیق این  
امر نمودند ، منجمه ملا محمد باقر قاضی صاحب  
بیت بابیه - ملا صادق مقدس خراسانی - ملا  
میرزا محمد فروغی معروف بدوغ آبادی - میرزا  
احمد ازغندی که از مشاهیر علمای ارفند و مشهید  
بوده اند - میرزا علی رضای مستوفی خراسانی  
سبزواری الاصل - میرزا الطغی مستوفی جوهری  
میرزا محمد قلی سبزواری - عباسقلی آقا سرکرده  
سواران سبزواری آقا علی رضا شیرازی - حاج  
محمد ترک - حاج عبدالمجید نیشابوری - مسلا

عهد الخالق یزدی که از علمای مشهور بود و غیره .  
 در سفر آخر ملاحسین بخراسان مدت ۸ مسافه  
 توقف و با عده ای تشیه سفر دیده در او آخر سال  
 ۱۲۶۳ از مشهد بطرف مازندران حرکت فرمودند  
 بعد شرح حال ملاضاد ق مقدس را ذکر و شرح حاج  
 ملا میرزا محمد فروغی و ملا احمد حصاری - آملاعلی  
 حصاری شهید - حضرت اسحق حصاری - میرزا  
 احمد ازقندی - آملیرزا علی رضا مستوفی - حضرت  
 ابا بدیع - حضرت بدیع - آملیرزا محمد باقر  
 قائمی - آقا علی رضا - حاجی محمد جواد یزدی  
 ملا عبد الخالق یزدی - میرزا الطافعلی مستوفی  
 میرزا محمد قلی - عباسقلی آقا حضرت قاضی  
 قائمی نبیل اکبر - میرزا محمد رضا مستشار الملک  
 حاجی محمد ترک شهید - حاجی میرزا ابراهیم  
 ملاعلی سبزواری <sup>شهید</sup> ملا محمد گوشکباغی - ملا  
 قلام هراتی - ملاعلی بجمستانی - میرزا غلامرضا  
 رشتخواری شهید - جناب حاجی شیخ رئیس  
 جناب میرزا بزرگ خان مستوفی ، جناب مستشار  
 دفتر - ورقه الفردوس - میرزا محمدعلی قائمی  
 ( نبیل قائم ) - جناب میرزا محمود فروغی  
 شرح واقعه تربیت و شهیدای خمسه آن ، نفوذ  
 امرالله در مینه و خیرآباد ، احبای کلیمسی  
 خراسان و تصدیق آنها مخصوصاً شخص میرزا  
 عزیزالله جذابی و اخوتین که به ابنا خلیل معرو  
 شدند ، احبای قوچان - آشیه علی اکبر قوچانی  
 خلاصه شرح حال نفوس مبارکه فوق نوشته شده  
 است .

تولد آشیخ محمدعلی در سنه ۱۲۶۶ هـ ق در  
 قزوین بود و وفاتشان در اسلامبول در ۹ رجب سنه  
 ۱۳۰۷ قمری در اسکود اردو رحید پاشا سید احمد  
 در صنی قبرستان ایرانیان مدفونند و با مسر  
 جمال مبارک سنگی از مرمر حجاری شده و بر قبر  
 آن مرحوم نصب گشته است . . . . اول سفرشان  
 در سنه ۱۲۸۰ هـ ق بخمال مسافرت در نکه  
 با تفاق برادرش حضرت سعید بوده است . . . و چون  
 موفق بمقراردنه نشد و وسیله فراهم نبود متاجا  
 بقزوین مراجعت نمود و بعد از بلاهیجان برگشته  
 مشغول تحصیل خط و عربی گردید و سپس با تفاق  
 جناب سعید رباطهران رفته و مقصدش ملاقات  
 یادستان و اطلاع بر امر حضرت بهاء الله بود . . . است  
 و در سنه ۱۲۸۲ یا سعید بقزوین مراجعت و پس  
 از آنکه خوب <sup>و افاق</sup> بر امر حضرت بهاء الله شد و رفیع  
 شبها و حجیات نمود ، در همان سنه با تفاق  
 عده ای بمعارفه و بحضور مبارک مشرف شد و سپس  
 بقزوین مراجعت و یکپارچه اشتغال گردید و در  
 سنه ۱۲۹۹ باذن مبارک باسلامبول رفت و مشغول  
 تجارت شد و ۲ سال در اسلامبول بود . . . و این  
 قسم که معلوم گشته شب ۹ رجب ۱۳۰۷ از این عالم  
 بر محن خود رانجات بخشید و کاغذی بعنوان  
 وصیت نامه نوشت و برادرش مرحوم سعید را وصی  
 خود قرار داد . این تاریخچه شامل حکایات  
 و نکاتی در باره مخالفتهای ازلیها و پروان سید  
 جمال افغانی با احباب است و متن آن در دست  
 انتشار میباشد .

۲۴ - شرح حال مرحوم آشیخ محمدعلی سبسی  
 ( نبیل ابن نبیل ) بقلم مرحوم عبدالحسین  
 سعیدرزاده ( اخوی مرحوم ایادی امرالله آملیرزا  
 طرازالله سعندری ) ، مرحوم سعیدرزاده چون  
 شب و روز مصاحب مرحوم آشیخ محمدعلی بوده  
 شرح حال ایشان را چنین نوشته است ( تاریخ

۲۵ - شرح دستگیری عده ای از احبای بسمال  
 ۱۳۰۰ هـ ق با امر کامران میرزا نایب السلطنه  
 ( مرحوم علی اصغر بهائی که بر حقیق معلوم تشنه  
 چه کسی است بتدوین این جلسه استنطاق قیسه  
 برداخته و چون در آن موقع قریب به ۲۰ نفر از  
 عام و عالم و کاسب و غیره دستگیر کرده بودند

بنظر می‌رسد که علی اصغر بهائی نویسنده جزوه خود جز " دستگیری شهدگان بوده است در ابعاد ای جزوه پس از حمد و ثنای مالک اسماء می‌نویسد : چون در اول محرم ۱۳۰۰ هـ ق آسید مهدی ( اسم الله الهدی ) از ارض اقدس بطهران وارد شد احبب اشتیاق و اغری بملاقات ایشان پیدا کردند و رفت و آمد احبب بملاقاتش زیاد بود ، جاسوسان این خیر را با هزار سیسه بحکومت دادند و بسبب وحشت دولت شد لذات در دست جویر آمد فاند .... تایب السلطنه ما موزعی برای دستگیری آسید مهدی ( اسم الله ) اعزام داشت و اورا نیافته و از دستگیریش ما می‌شود و حکم بگرفتن احبب میداد ما مورخین روز ۲۸ - ربیع الاول یکسر می‌روند خانه جناب آخوند ملا علی اکبر و کربلا محمد در روزه می‌گویند مشهدی با تشریح بیزی بزهستم ( ۱ ) همینکه در ب منزل باز شد قهوه چینی تایب السلطنه جناب ملا علی اکبر را جلب و بعد از " نیز عده زیادی را دستگیر نموده بردند منجمله ابوالفضایل - ملا محمد رضای محمد آبادی بزی - آسید علی ارس و وزو استاد حسین نعلیند و غیره . جریان جلسه استنطاقه بسیار مفصل است . جزوه مزبور تاریخ تحریر ندارد ولی حاجی آقا نام بیرونی در ربیع الثانی ۱۳۳۳ سواد نموده و تاریخ گذاشته است .

۳۶ - تاریخ مختصر زنجان و دستگیری حضرت تورا روحا خانم عطائی آنچه را که از خاله خسرو لقائیه خانم نوه دختر ام اشرف ( در مبارک اشرف و اشرف ) و همچنین از شرح حال جناب و رقاب روح الله و عزیز الله شنیده برشته تحریر در آورده و می‌نویسد ( ام اشرف اسم شریفش عنبرنساء )

( ۱ ) مشهدی باقر بزی بزی در مرحوم دکتر هوش خان بوده است .

بوده که بعد از از لسان مبارک جمال قدم بهام اشرف مخاطب گشته است و اسم شوهرش که پدر آسید اشرف باشد آقا میرجلیل راز تجار ممتاز زنجان و شغلشان صراف و جواهر فروش بوده ، ۷ برادر بوده اند ولی فقط آقا میرجلیل مؤمن بود ، پسر ایشان آقا سید اشرف خیلی شجاع و دلیر و مؤمن و در زنجان با ممانت و دیانت مشهور بود ایسن زن و شوهر ۳ اولاد داشتند که اولی آسید اشرف دومی علویه ( که بعد از از لسان عظمت بضائیه ملقب شد ) و سومی نیز دختری بنام سید خانم بود - لقائیه که دختر ضائیه بود میگفت مادر بزرگ من عنبرنساء حکایت میکرد که من و شوهرم آقا میرجلیل بسا همد بگره خوب و خوش و در نهایت سعادت زندگی میگردیم ..... خلاصه ام اشرف در اسکا خانوادگی خود شایسته و همچنین بعضی وقایع جنگ زنجان و مخالفت با بابیه را ذکر میکند علماء بالای منبر مردم را برضند بابیه تحریک کرده و میگفتند تمام مردم بابیه گناه است و هر کس که با آنها رفت و آمد کند و با تمام داشته باشد شمس است و در بین مردم شیوع یافت که باین یابست از مسلمان جدا شود لذا مردم شروع کردند خانسه بخانه شدن و در وقت انتقال دعوا و جوار و جنجال بین پدرها با پسرها و با برکتس ماد روی ختروها و اما که از ایمان همد بگراطلاع داشتند و گرفت و هر کس کس بیکی از دستانش می‌رسید تورا میگفت اگر بابی نیستی لعن کن تا یقین کنم و خاطر جمع شوم ولی اکثری هم از این پیشامد همتا تر و محزون بودند و تعید انستند چه بکنند ، بعضی اینکه کفشی نصیحت میگفتند آنها را هم بابی خطاب میکردند بابیه اسمی کردند چهلگن اطراف قلعه جمع شدند مخصوصا آنها شیکه خیلی معروف بودند زیر اسیر شهر خطر داشت . آقا میرجلیل هر چه از ارا از قبیل نقد و جواهر بود همه را جمع کرد بمنزل آورد و هر چه توانست از اثاثیه و قالی و اسباب ضروری



بطلعه منتقل نمود و مرقمیکه زد و خورد بین بابیهها  
 و مسلحانها شروع شد بابیهها بکلی مجزأ شده حالت  
 دفاعی بخود گرفتند . خلاصه یمن از جنگهای  
 شدیدی که نتوانستند بر بابیهها غلبه کنند قرآن مہر  
 کرده و بطلعه فرستادند و باین تدبیر بابیهها  
 که چون قلمه را تخلیه کردند همه را دستگیر و شهید  
 نمودند و اسرار انیز فروختند . بعد شرح حال  
 آسید اشرف و ام اشرف و رفتن اشرف را با تخناق  
 حاجی ایمان بارض مقصود و همچنین مرتبه ثانی  
 بیاتفاق خواهرش ضیائیه و غنایات حضرت  
 شہداء اللہ بآنها و مراجعت برتجان را مینویسند  
 سپس شہادت آبا بصیر و آسید اشرف را شرح  
 میدهند . بعد داستان حضرت ورقای شہید  
 بلایوح اللہ را از قول حاجی ایمان همانطوریکه  
 جناب سلیمان از تاربخچه امیرزا حسین زنجانی  
 در مصابیح هدایت مرقوم داشته اند با جزئی  
 تفاوت مرقوم میدارد .

۳۷ - تاریخ شہدای سیفہ یزد بقلم مرحوم  
 میرزا محمد علی خان بہائی - جناب میرزا محمد  
 علی خان کہ قبل از تصدیق جزو مستخدمین  
 جلال الدولہ ( ظالم ارضیا ) بود مینویسند  
 بندہ در تمام وقایع شہادت شہدای سیفہ  
 یزد حضور آستم و از آئین باہی و بہائی بہیچوجہ  
 اطلاع نداشته ام و از مظلومیت شہدای نہایت  
 متأسفم و متعجب بودم بعد تحقیق کردم تصدیق  
 نمودم ایسن جناب میرزا محمد علی خان جریان  
 شہادت ۷ نفر را مرقوم و همچنین شہادت ملا  
 ابراہیم مسئلہ گور انیز مینویسد و شہادت جملگی  
 ز سال ۳۰۸ ( ۱۲۰۴ ق ) نوشته است کہ در ضبط  
 محفل مقدس ملی است .

۳۸ - تاریخ شہدای ابرقو و اسفند آباد

تقریر کا کا محمد صادق کہ خود در واقعہ بود بقلم  
 مرحوم درویش توانگراست و مینویسد در سنہ  
 ۱۳۱۷ شہادت حضرت آقا سید جعفر و آقا زمان  
 و در سنہ ۱۳۱۸ شہادت حضرت آقا رضا و در سنہ  
 ۱۳۱۹ شہادت شہدای اسفند آباد و ابرقو  
 منجملہ آقا علی رضا - ملا امیر اللہ - محمد جعفر  
 محمد علی و در سنہ ۱۳۲۲ شہادت آقا علی  
 محمد واقع شد و شرح واقعہ را مفصلاً مرقوم  
 داشته و چون جناب میرزا محمود زر قانی مد  
 ۲۷ روز را ابرقو و اسفند آباد اقامت داشته اند  
 سبب ہیجان اهالی شدہ و اهل قصبہ ابرقو  
 بجنب و جوش آمدند و ملا عبد القنی امام جمعہ  
 در دستگیری احیاء دستور لازم صادر کرد تا اینکه  
 آقا سید جعفر و آقا زمان را گرفته یمن از صدمات  
 زیاد شہید ساختند و در سنوات بعد نیز سایرین  
 را بطوری شہید ساختند کہ عبرت دیگران گردد  
 اتفاقاً رجالہ خلقی بتحریر کدخدای محصل  
 قرار بود بر سر زن و بچہ سایرین بریزند جوانهای  
 احیاء دست از آستین برد آوردہ نزاع بین آنها  
 واقع کہ از طرفین عدلی گشته شدند و کا کا محمد  
 صادق نیز کہ در گیر بود ارباب و خورد بود و حکومت  
 خواست او را دستگیر کنند فوراً بظہران آمدہ در  
 املاک باقراف بزرگت پرداخت .

خلاصہ در ابرقو و اسفند آباد معاندین با احبا  
 خیلی صدمہ زدند و عدلی نیز شہید و با مجبور و  
 گشتند و خانماتہا نیز میریاد رفته است این تاریخ  
 ۲۰ برج میزان ۱۲۰۴ شمسی رقم خوردہ شدہ  
 در ضبط محفل ملی است .

۳۹ - تاریخ شہادت ۴ نفر از شہدای یزد  
 ( محمد بلور فروش ، محمد رضا محمد آبادی ،  
 آحسین شہباز مرہم آبادی - محمد حسین  
 ساغرچی ) بقلم مرحوم عالمگیری کہ شرح حال

وشهادت و بعد از شهادت هریک را بطور مفصل  
مرقوم داشته اند بطوریکه استنباط میشود این  
تاریخچه قبل از تاریخ شهیدای یزد که چاپ  
رسیده است نوشته شده . فعلاً این اثر  
ضبط محفل ملی است .

۴۰ - تاریخ بیضا\* ( شهیدای ۸۴ نفره یزد  
در سال ۱۳۲۱ قمری و تلگرافهای جلال الدوله )  
جناب آسید ابوالقاسم بیضا که نویسنده تاریخ  
شهیدای یزد بسال ۱۳۲۱ است شروع ضوضاء  
را ۱۸ ربیع الاول ۱۳۲۱ و خاتمه را ۱۹ ربیع  
الثانی نوشته است این مرد بزرگوار پس از خاتمه  
ضوضایا زماندگان شهید اراجم و از هریک تحقیقاً  
در قیقه نموده و سپس اقیار و اراذل و اوپاش را وجهی  
دارد از آنان نیز تحقیق کرده و چه بسا اشخاصی  
را که در ضوضاء خیل بودند شام و نهار داده  
آنچه را که میدانستند یاد داشت فرموده است  
و سپس با طرف و دهات و قصبات رفته از خانواده  
شهید او اقیار آن قصیه و قریه داستان شهادت  
سنت شهیدین را استفسار و کتابی بنام تاریخ بیضا\*  
تدوین کرده و خاتمه کتابش در ۹ رجب ۳۲۳ هـ  
هـ قی بوده است . پس از نوشتن تاریخ مزبور  
یک نسخه حضور مبارک حضرت عبدالبهائم<sup>۱</sup> ارسال  
و ضمن لوحی که در مکاتیب جلد ۳ صفحه ۲۶۳  
مدرج و مورخه اول نوامبر ۱۹۱۱ است خطاب  
بیک از ارحامای یزد میفرماید : ( . . . . تاریخ  
شهیدای یزد که جناب بیضا تا\* لیف نمودند اگر  
چاپ شود بسیار خوبست . . . . ) خلاصه  
جناب بیضا\* وقایع ضوضای سال ۱۳۲۱ هـ قی  
را مفصل نوشته و جناب مالگیری راجع بشهدای  
۸۴ نفره هرچه نوشته است از روی تاریخ بیضا  
بوده فقط جزئی تفاوتی دارد که قابل ذکر نیست  
و این بند نیز پس از چند سال که از تاریخ

بیضا رونوشت نمودم تلگرافهای جلال الدوله که  
در ایام ضوضاء<sup>۲</sup> بطهران با تابلک و به پدرش تسلل  
السلطان باصفهان نموده بدستم رسید که  
ضمیمه تاریخ یزد نمودم . دلیل اینکه بنده  
اشاره نموده ام که جناب مالگیری راجع به  
شهیدای ۸۴ نفره هرچه نوشته است باستناد  
تاریخ بیضا میباشد . لوح مبارک است یا مختصر  
جناب مالگیری که فتوکین لوح مزبور نزد حشم  
میباشد . حضرت عبدالبهائم<sup>۱</sup> در لوح مزبور  
میفرمایند : ( . . . . خواهش نمودم بودی که  
تاریخی در حق شهید امرقوم نمائید بسیار موافق  
ولی باید مطابق تاریخ مظهرالطاف جمال  
ایمی حضرت بیضا باشد . . . . ) - تاریخ  
مزبور در اختیار محفل مقدس قزوین است و یک  
نسخه نیز حقیر رونوشت کرده ام .

۴۱ - تاریخ شهیدای یزد که حاج محمد طاهر  
مالگیری نوشته - جناب مالگیری تاریخ مفصلی  
نیز برای وقایع یزد و شهید امرقوم داشته اند که  
در ضبط محفل است . تاریخ مزبور آنچه راجع  
به قبل از ضوضای سال ۱۳۲۱ میباشد تحقیقاً  
خودشان بوده ولی وقایع ضوضا که راجع بشهدای  
۸۴ نفره یزد است با مختصر تحقیقی که خودشان  
نموده بطور کلی از روی تاریخ بیضا تدوین نموده اند  
چه که در واقع ضوضا نبوده اند بلکه در اوایل  
آن بسمت مروست فارم رفتند و بعد از چند  
سال که از ضوضا گذشته بود به یزد مراجعت  
کردند و چنانچه ملاحظه در تاریخ چاپ شده  
ایشان بشود معلوم میگردد که تاریخ شهیدای  
یزد را در سنه ۱۳۴۲ هـ قی در مصدر ۲۱<sup>صفحه</sup>  
بعلیچ رسانده ولی تاریخ مفصل ایشان که عسر  
شد متجاوز از هزار صفحه است که هنوز طبع نشده  
در ضبط محفل ملی است .

۴۲ - تاریخ شهدای منشاد را بقلم آسید محمد طهیب منشادی قیلاً بدست آورده بودم و لسی اخیراً چاپ شده در دسترس میباشد .

۴۳ - شرح حال ۹ نفر از احبای اولیه یارسی که تاریخ تمریرندارد .

۱ - شرح حال جناب شاه سهاوخش مهرگان .

۲ - شرح حال جناب استاد جوانفر شیر مرد .

۳ - شرح حال جناب شهریار خداداد عموقلی .

۴ - شرح حال جناب جمشید خداداد حکیم .

۵ - شرح حال جناب ارباب جمشید .

۶ - شرح حال جناب مهزبان رستم دینیار مرپادی .

۷ - شرح حال جناب جمشید مهرگان قابوسیم آبادی .

۸ - شرح حال جناب هیرفرد یار خداداد بخش .

۹ - شرح حال جناب اسفند یار کوچه بیکی .

۴۴ - خاطرات آعلی ارباب نصیراف - مرحوم آقاعلی نصیراف اهل قزوین فرزند حضرت حاج نصیر شهید است . ایشان شرح تصدیق پدر و رفتن بقلمه طبرسی و نجاتش را از آن مهالك و مخاطره و پخشیدن او را بمیرزا باقر فراشباش مهدی قلی میرزا قمراند هازندگور ولتی آوردن حضرتش را بطهران و حبس در طهران و بردن بقزوین و چوب خوردن حضرتش در بازار قزوین و برداخت پانصد تومان جرمها بگیری را و گرفتاریهای بی درین ایشان

بعد از واقعه قلعہ طبرسی و تباہ شدن هفتتنی و سرعایه پدر و رفتن پرشت برای سرپرستی شعبه تجارتنی جناب سمندریا اتفاق خود شرح میدهد و حبس خود و پدرش را در سال ۱۳۰۰ - هـ . قی در پرشت و صعود حاج نصیر در محبس و بیرون بردن تمشید را از زندان و پرختن رجاله بر سر تمش حاج نصیر و وارد کردن پلایا بر تمش آنوجود مظهر و کندن چشم و گوش و دست و اعضا و جوارح تمش را مرقوم میدارد . و بعد پلایا و صد ماتیکه بر خود و پیدر ( در زمان حیاہ ) ایشان وارد گشته پرشته تحریر آورده که جناب سمندر از یاد داشتہای او استفاده و در تاریخ خود درج نموده است و همچنین از روی یاد داشتہای پدر اساسی بعضی از اصحاب قلعہ طبرسی و وقایع آنجا را در خاطرات خود نوشته و همچنین مقداری از یاد داشتہای متفرقه در خاطرات اوست که ارتباطی با تاریخ امرندارد . تاریخ تحریر خاطرات خود را سنہ ۱۳۴۴ هـ . ق گذارم و این خاطرات در ضبط محفل علی است .

۴۵ - شرح حال ملا عبدالحسین قزوینی ( بدیعہ خانم لامع قزوینی که سالها معلم پدر <sup>شده</sup> وحدت بشرکاشان بود ) شرح حال حاجسی میرزا زینعلی حکیم باشی سلطان آبادی را در پرشته تحریر در آورده و در ضمن صد مات وارد میر جناب حکیم را مرقوم داشته . حکیم اولادانی داشت یکی از ایندای او که اسمش میرزا حسن بسود در ایام بغداد حضور جمالعبارک مشرف شد و با امر فرمودند که بقزوین برود و بشغل طبابست مشغول شود او نیز حسب الامر بقزوین آمد و دختر ملا عبدالحسین واعظ را بزنش اختیار نمود . ملا عبدالحسین واعظ گاهی در قزوین بوده و گاهی پرشت و لا هیجان میرفته است و یکی از تلامذ

مرحوم شیخ احمد احساسی بود که مرحوم شیخ بشارت ظهیر موعود را بوی بنداد و او مرتب در تجسس بود تا اینکه پس از استماع ندای مبارک مؤمن گردید . در واقعه مازندران نیرسود و حضرت قدوس او را مرخص فرمودند زحمات و خدمات توپیشتر از شهادت است لذا ایشان بقزوین آمد و تبلیغ نامش مشغول گشت . زحمات و خدمات زیان کشید و در واقعه ملائقی عموی طاهره که قبل از واقعه مازندران بود در قزوین نبوده بلکه بلاهیجان رفته بود ، اتفاقاً همان شب وارد قزوین شد و همه میگفتند قاتل اوست ، لذا فرار کرده پنهان شد و پس از اینکه قاتل پیدا شد بقزوین مراجعت نمود همیشه پسرعموهایش که همگی از آخوند های قزوین بودند در صدر قتل او برآمدند و میگفتند که باید او را زنده بگور نمود ، ایامی گوزگنده ملا عبدالحسین را گرفته زنده زنده بگور کردند ، خوشبختانه سرهنگسی از راه رسید همبندگی این واقعه دلخراش را دید او را از گور بیرون کشید و بمنزل خود برد . خدماتیکه آن پیر مرد ۹۰ ساله کشید از شهادت بیشتر بوده است . خلاصه بدیعه خانم لامع شرح حال بعضی از رجال قزوین را نوشته و خدمات خود را در کاوشان نیز ذکر کرده مخصوصاً موقعیکه مدرسه وحدت بشر را بستند .

۴۶ - جواب رد شیخ الاسلام تغلیس و وقایع اسکومیلان ( مرحوم حاجی علی اکبر احمد زاده میلانی فرزند حاجی احمد میلانی مینویسد : ایامی که آخوند ملا عبدالعزیز سیستانی در تغلیس از طرف دولت بهیه روس شیخ الاسلام را اس - سلسله اثنا عشری بود برادران احمد اف ها از شیروان در تغلیس تجارت داشتند و بمنزل ایشان تود میگردند و صحبت امری هم میکردند اکثر

اوقات در بیرون ایشان فانی را خبر میدادند و میرفتند تا آنکه از امر مبارک صحبت میشد عجز خود را میدادند روزی فرمود من چیزی نوشته ام میخواهم بفرستید عکامرا جواب بد هندی . بنده عرض کردم آقا شیخ شما چه اشکالی دارید که در اینجا حل نمیشود اگر میل دارید با مبلغینی که از اینجا عبور و مرور میفرمایند ملاقات بکنید ، گفت خیر من جزوه بعنوان اینکه اطلاع حاصل شود نوشته ام میدانم شما با عکسها طرف هستید و ما مورد هر کس آنچه بدهد بفرستید لذا این فانی عنسوان روی پاکت را گفتم و او فرستاد . . . . . تا بالاخره در جواب این شیخ الاسلام بطوریکه همه میدانند جناب ابوالفضائل فرزند امر قوم داشتند در صفحات قفقاز و تغلیس این موضوع شهرت یافت و شیخ نیر پشیمان شده اظهار نمود که اگر من این جزوه مختصر را ننوشته بودم این کتاب باین بزرگی از کجا نوشته میشد و اما از وقایع اسکومیلان مینویسد . صلا بوسفعلی اردبیلی که بمیلان تشریف آورد نسیب علنا در مقام مشغول تبلیغ شدند ، در ضمن مینویسد بعد از صعود جمال مبارک یعنی در دوره میثاق در اسکومیلان ضوضا شد و رفتار مردم با احباب طوری بگشت و بعد از کرمو متین آن دوره را نمونه و وقایع اسکومیلان را آنچه که بخاطر داشته نوشته است و همچنین شرح شهادت و وفات یکی در باویل سفلی یکی در اسکوشهادت رسید فانی مذکور داشته . هر چند این وقایع تاریخ ندارد ، ولی بطور کلی معلوم است که تا سال ۱۳۴۲ قمری این وقایع را برشته تحریر آورده و این تاریخ مختصر را اختیار محفل مقدس ملی است .

۴۷ - تاریخ سنگمر - مذکور است که تقریباً سه سنه قبل از ظهور حضرت نقطه اولی چهار نفر در

سنگسرمود را بظهور قائم بشارت میداد و اند از جمله مرحوم آ میر محمد علی والد مرحوم آقا سید محمد رضا که شخصی عالم و بزرگوار و سرخپل ایرانی بود و در جرگه شیخیهها اولاد و شاگردان خود را بظهور بشارت میداد و علمای اجداد " تکذیب مینمود و میگفت اینها دشمن قائم هستند و بی پسر داشتند و آرزو میکرد که در رکاب قائم شهید شوند ( آقا سید احمد مجتهد - آ میر ابوطالب - آقا سید ابوالقاسم - آقا سید محمد رضا ) که در پیش رو واقعه قلعه شهید شده اند . و دیگر از جمله مشرین کربلائی ابومحمد سنگسری بود که قبل از ظهور مرد پر بشارت بظهور میرمرد و پسر داشت ( محمد علی - ابوالقاسم ) و پیستگان اصرار داشتند که برای آمدن خیال اختیار شود ، جواب میداد عروس پسرهای من آنست که در رکاب قائم شهید شوند و اکثر اوقات سرکوجه و خیابان مردم میگفت که شما خبر قائم را شنیده اید . وی قبل از ظهور در گذشت ولی در پسر شد و واقعه قلعه شهید شد و از جمله مشرین کربلائی علی بود ، شب و روز در حالت بیخوشی و آنجذاب نفوس را برای شنیدن ندانید میداد اگر چه عوام بود ، و یک پسر داشت اسم او صفر علی ، موقع حرکت اصحاب سمت قلعه پسر خود را روانه مینماید و پسر را آنجا شهید میشود همینکه خبر شهادت پسرش رسید بحمام رفتند خطاب نمود و میگفت الحمد لله برای پسر عروسی کردم و مردم نیز حالت اورا حمل بر جنون مینمودند و پس از تحمل جفا از بیگانه و خویش رحلت نمود و هر که و اینها را با مرحوم آ میر محمد علی صاحب و ندیم بوده اند . و از جمله مشرین حاجی ملا باقر بود که شخصی فاضل و عارف مسلک و اهل شهر بود و پیوسته در استان و مریدان خود را بقریب ظهور نوید میداد و میگفت مستعد باشید که در ۱۰ ساله به آخر رسید ، است و قائم ظهور میکند و دشمن ایشان

علماء و آخوند ها هستند بالای منبر از توپا و علمای تکذیب مینمود و حتی بعضی اطفال را نشانی میداد و میگفت اینها از اصحاب قائم و مؤمن بسا و خواهند بود . چون علماء کلمات اورا میشنیدند دشمن او شده و مزاحمت برایش ایجاد مینمودند لذا او نتوانست در سنگسریست کند تا چارسمت شهر از حرکت و در شیراز خیال اختیار نمود و قبل از ظهور حضرت اعلی وفات کرد و یک پسر داشت بنام آقا محمد علی که در ایام شباب وقتی حضرت پناه الله در بغداد تشریف داشتند و اظهار امر عطفی نشده بود او مؤمن با مرحضرت اعلی میشود و با حالت آنجذاب و اشتعال بخدمات امیری موفق و خانه اش محل ایاب و نهاب احباب و مؤمنین بوده . گاهی حالت آنجذاب باودست میداد و اشعاری میسرود که خود کنای است موسوم بخموشی و اکثر بشارت بظهور من بظهور الله میداد و سرکار آقا را در آن کتاب ( آقا ) خطاب میکرد و پس از اظهار امر جمالی قدم مؤمن شده و بخدمات فائده موفق بوده و محبوب القلوب احباب و مورد عنایت جمال اقدس ابی بود . الواحی بافتخارش نازل شده و در سنه ۱۲۹۴ از این عالم رفته است .

این تاریخ اسامی اشخاصی که از سنگسروشم میرزا بقلعه رفته اند مذکور می آید و کسانی را که شهید شده باقیه السیف اند یاد مینماید . این تاریخ در ضمیمه محفل است .

۴۸ - تقریرات مرحوم صنیع السلطان و بقلم آقا عبدالحسین بشیر الهی راجع به نراق و خائنه مرحوم حاجی میرزا کمال الدین و آ میرزا محمود اخویشان در نراق که مینویسند : ( وقتیکه ناصرالدین شاه در بیلاق مورد حمله بابیان قرار گرفت بهر حیلک و دسیسه اقدام کرد و در تمام

یاد و قراء ظایفه بایه مورد هجوم و حمله قسار گرفتند ، در این موقع مصطفی قلیخان عرب ( سهام السلطنه ) رئیس قراقرانهای خط کاشان ، یزد اصغیان ما مور گرفتاری بابیان گردید و از طرفی ایندایفه موجب سیاست علمای کاشان که بنی اصنام حاجی میرزا کمال الدین و آقا میرزا محمود نوادگان آقا ملا احمد ناضل نراقی بودند ، مرحوم صنیع السلطنان که فرزند آقا میرزا محمود بود گرفتاری پذیر خود و غارت احمای نراق و تفرقه هسر یک رابیان ، مخصوصاً راجع بصد مات و گرفتاری عائله خود شان و رفتن با آذربایجان و افسسار و همچنین صد ماتیکه در موقع خروج از افشار و کروش و سایر نقاط پیش آمد ، بیان میدارد تا اینکه از نینجا و قزوین ورود نمود و در سال ۱۲۹۸ وارد طهران گشتند و گرفتاری سال ۱۳۰۰ که عده شی را

درستگیر نمود ، بودند و شهادت ملا علی جیبسان ماهر و جنگی رابیان میدارد و چون ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۵ بفرنگستان میرفت مرحوم صنیع السلطنان با منصب آجودان سلطانی ملحق گردید و حامل دیوانه توپ تا سرحد ایران گشت . خلاصه آنچه را که در عمر خود بخاطر داشتست تقریر و آقای بشیر الهی نوشته و تاریخ تحریر را لیله ۱۷ مرداد ۱۳۰۶ شمسی رقم زده اند این خاطر در ضبط محفل مقدس طوسی است .

۴۹ - تاریخ مهاجرت آقا محمد جعفر ثابت اصغیان بظهران که پسرشان آقای عباس ثابت در خرداد ۱۳۲۲ شمسی نوشته اند : جناب آقا محمد جعفر ثابت اصغیان معروف بخرازی فروش پدرش میرزا محمد حسین عطار تولد شد در سال ۱۲۷۶ هـ ق ( ۱۲۳۶ شمسی ) در اصغیان بوده در سال ۱۲۹۶ که بسن ۲۰ رسید تصدیق امر نمود و شرح تصدیقش را خودش نوشته است . بعد واقعه سال

۳۲۰ و شهادت میرزا اشرف رابیان و ضعیفان گرفتاری و صد مات خود را شرح میدهد و سپس مهاجرت خود را از اصغیان بظهران در زمستان سال ۱۳۲۴ یا ۱۳۲۵ قمری میگوید و السواج خود شراکه از جمال مبارک و حضرت عبد البهائم دارد میتویسد . آقا محمد جعفر ثابت در واقعه قتل سلطانه نیز بود و بعد بختی هائی را پیش رویش آمده که همه را شرح میدهد تا میرسد بظهران و تاریخ تحریر را ۱۲ تیر ماه ۱۳۱۲ شمسی مطابق ۱۴ ربیع الاول ۱۳۰۲ قمری نوشته است این اثر در ضبط محفل ملی است .

۵۰ - سرگذشت تاریخی مرحوم میرزا مهدی خان طبیب همدانی الاصل ( شریک حاجی امین ) چه در همدان و چه در لاهیجان و چه در رشت و چه در ریاریس در محضر مبارک حضرت عبد البهائم و غیره مخصوصاً میا حثات تبلیغی ایشان بسیار کلیعیهای همدان - این مرد بزرگوار را بتدای سرگذ خود مینویسد : اول میبذنی که به همدان آمدند جناب حاجی میرزا احمد رعلی بعد جناب امین اصدق و بعد حضرت حاجی امین بود و آمدن جناب حاجی میرزا احمد رعلی در سنه ۱۲۶۵ هـ ق بوده و اولین کسی که از کلیعیها مو من شدند جناب حکیم آقا جان بعد حکیم رحیم بعد دانی رو بین بعد آقا بهود و بعد این فانی بودم - ایشان شرح زندگانی خود و سایر احباب و مخالفتهای کلیعیها را مرقوم میدارد و سپس بسمت ظهران حرکت و یکسال در حضرت عبد العظیم متوقف و سپس بشهر ریار رفتند و بعد جریان تبلیغی خودش را نوشته و در ضمن بگرمانشاه و کردند مسافرت و بین اهل حق تبلیغ نمود و در سنه ۱۳۱۹ با رض مقصود شتافت و موقعی بود که آب انبار مقام اعلی را میساخته اند و حضرت حاجی امین در حقیقاً بود که حضرت عبد البهائم اسر

فرمودند باتفاق حاجی امین بایران بروید لذا  
جناب حاجی بطهران وایشان برشت رفتند و پس  
از مدتی در لاهيجان رفته و توقف نمود و جریسان  
آمدن جناب آموس کاشی شريك متحده را  
لاهیجان و شرح شهادتش را بشرفیم در آورده و  
در سنه ۱۳۲۳ قمری برشت رفته و از آنجا بطهران  
سافرت و مجدداً برشت برگشت و بعد از چندی  
لاهیجان مراجعت نمود . بعد از استان شورش  
در لاهيجان رسید ماتی را که بعوفینین وارد گشته  
بنویسد و بعد رفتن پاریس حضور مبارک حضرت  
عبدالبهاء و شهادت ایتهاج العلك رشتی را -  
صحن اوضاع رشت نوشته است این تاریخچه تاریخ  
تجزیرند ارد و در ضبط محفل است .

۵۱ - سرگذشت جعل عرش مظهر حضرت رب اعلی

میرزا اسدالله اصفهانی که خود ما موراین  
صل بود ، مینویسد : در شهر صفر سنه ۱۳۰۳ -  
در ق موقی که حضرت ملا علی اکبر و ابوالقاسم  
ز سایر اولیا از سخن طهران خلاصی یافته بودند  
اسم الله المهدی ( سید مهدی دهجی ) باین  
صفت فرمودند برویم با هم قدری گردش کنیم لذا  
باتفاق رفتیم در خارج دروازه دولا ب چون بصحرای  
رسیدیم خلوت بود از قبل خوب نقشه تی در آورد و  
گفت این نقشه ضریح امام زاده زید است در -  
چهارسوق کوچک و مطلبی است که جمال مبارک  
ذکرش را نزد کسی حرام فرموده اند در آن نقشه  
در طرف یصین عرش مبارک امانت نگارده شده و  
ام مبارک است که مجلی خریداری و عرش مبارک  
بذات مکان انتقال یابد ، لذا ارتقم نزد متولسی  
النامزاده زید که آن موقع مخروبه بود . گفتم کسه  
بهر مردی بزدی با جوانی شبی آمدند و صد و قسمی  
را بجا آوردند و گفتند میخواهیم در بقعه امامزاده

زید امانت بگذاریم بعد حمل بکریلا کنیم متولسی  
پس از شنیدن مطالب محل را طبق نقشه نیکه  
در دست ما بود نشان داد این عید مطمئن شدم  
و گفتم عموی من با برادر کوچکم آوردند و امانت  
گذارند و منم در طهران نبودم حال کهوسپله  
حمل بکریلا فراهم شده آمده ام امانت را ببسرم  
سپهر در نظر گرفتیم که اطراف طهران محلی

خریداری کنیم . در دروازه عبدالمعظم طسرف  
بسر قبر آقا تخلص نمود ، خانه تی خریداری کردم و  
بدانجا نقل دادم بعد یخانه آقا حسن نفوسسی  
و چون منزلتان در کوچه چاپ خانه طرف دروازه  
دولا ب در خانه همشیره کوچک عیال آقا میرزا علی  
نقی اصفهانی بود ، عرش مبارک را با طاق فوقانی  
خانه آقا میرزا علی نقی بردم بعد از چندی بفضسزل  
آحصینعلی نور بعد خانه آحمد حسین بعد خانه  
میرزا علی اکبرخان مستوفی بعد خانه میرزا احمد  
بعد خانه آحمد کریم عطار سپس از طریق قسم  
قمرود ، کاشان ، اصفهان ، نجف آباد ، خونسار  
گیلیگان ، خمین ، خرم آباد ، کنگاور ، صحنه  
بیستون ، کرمانشاه ، خانیقین ، بغداد ، کنار  
شطفرات - شام ، بیروت ، عکا .

۵۲ - خاطرات و رقه مبارکه علیا ( همشیره حضرت  
عبدالبهاء ) - وقایع ایام کودکی حضرت  
عبدالبهاء و شخص خود شانرا که چگونه زندگانی  
مرفهی داشته و باندک فرصتی ورق برگشت و در  
موقع تیراندازی بنا صوالدینشاه رجاله یخانه  
هایشان ریخته اموال را فارت و هستی آنها بیهاد  
شد و مادیشان نیز دست اطفال را گرفته یخانه  
یکی از مستگان فراری شد - ایام حبس مبارک را  
در سیاه چال و وضع خود شانرا شرح میدهند کسه  
من در آن موقع ۵ ساله و برادر عم عباس ۸ ساله  
بوده اند - و مینویسند ما بده از حال پدر خبر

نداشتم همینقدر شنیدیم که ایشانرا از شمیران -  
 بسپاه چال آوردند و زیر زنجیر کران محبوس داشته اند  
 ماهاروز پیش همه نوع عزت و شرف داشتیم و کسی  
 روز بعد بیچاره و فقیر شدیم و چون در کوه های لیا  
 ماهار همه طلب بود ما در یک یک بیرون می آورد و -  
 میداد می فروختند و غذا برای جمال مبارک تهیه و  
 بزرگان میبردند . خلاصه داستان زندگانی  
 خود شانرا در آن ایام بیان میفرمایند و سپس  
 جمال مبارک که از سپاه چال مرخص شدند بسا  
 جمعی از غلامان شاهی و سرایان از طهران قصد  
 بغداد نمودیم و آن موقع چون زمستان خیلانی  
 سخت بود ما در آن سفر صدمه زیاد دیدیم موقع  
 حرکت برای رکوچکمان را در طهران گذاریم که  
 این مسئله خیلی بیهوشی را در ما ایجاد کرد  
 بالاخره با زحمت و عذاب وارد بغداد گشتیم و در  
 بغداد هیچ چیز نداشتیم و بیچاره مانده بودیم  
 تا اینکه از طهران هر چه داشتیم فروختند و وجه  
 آنرا برای ما فرستادند و از آن بپسند قدری آسوده  
 شدیم و پس از مدتی ناچار در پی ازل وارد  
 بغداد شد و شروع بمخالفت و ایجاد سواستاهم  
 بین احباب نمود . او در موقع سختی و خطر از  
 طهران فرار کرده بود و همیشه قدری آسایش  
 حاصل شد بپسند آمد و بیچند ماه پیوست .  
 برادریم بعد رسد معرفت و با اطفال نیز بازی نمیکرد  
 فقط سواری را دوست میداشت پدرم پس از  
 یکسال از زمین ما غایب شد هر چه تجسس کردیم  
 او را نیافتیم و همیشه منتظر بودیم که شاید قاصدی  
 از پیش ایشان آمده کاغذی بیاورد . پس از دو سه  
 بیسند آمد ما او را نشناختیم او در آنوقت دارای  
 گیسوان و محاسن بسیار بلند بود و بیضا هود رویش  
 بنظر میرسید . خلاصه ایام بیسند از گذشت  
 کار گذاریم از یکی از مشایخ پدرم بود و کسی  
 در مورد یاقتی خصم لدود پدرم بشمار میرفتست

شرحی بدربار ایران نوشت که بیرون بها انالله  
 روز بروز در تریزایدند بهتراست باد ولت عثمانی  
 بعد از که پدر اخته ایشانرا بنقطه دیگر اعزام کردند  
 خلاصه تصمیم دولت عثمانی بر این شد که پدرم  
 را با سلامبول بفرستند . . . . . و قایم  
 باغ رضوان را میفرمایند . و ضمن حرکت ۲۵ نفر  
 جمعا همراه بودند و تا رسیدن با سلامبول تقریبا  
 ۴ ماه طول کشید . بعد وقایع سختی وارد  
 با سلامبول را شرح مینهند و پس از چند ما متوقف  
 در اسلامبول ما را با بارنه سوق دادند مسافرت  
 با درنه ۹ روز طول کشید آنهم در رهسوی  
 سرد زمستان که هیچ میتلا با مراض گوناگون بودیم  
 مدت توقف ما در آن درنه ۵ سال طول کشید و در  
 این مدت چه حد ماتی متحمل شدیم خدا میداند  
 و همچنین مخالفتهای ازل مخصوصا اینکه سم  
 در غذای مبارک ریخت که پدرم را مسموم سازد  
 همچنین جزئی از غذا میل کردند مریضی و بستری  
 شده ۲۲ روز ناهوشان طول کشید همینکه  
 رفع نقاحت شد مخالفت ازل شد بدو سبب شد  
 پدرم را بعدگ تسمیم و محبوس داشتند و قبل از تسمیم  
 بعدگ پدرم اعلان طعن امر فرمودند . موقع حرکت  
 بعدگ وقایع آن ایام و وقایع بین راه ورود بعدگ  
 مخصوصا ورود بسراخانخانه عکا ( مقصود قتلهاست )  
 را شرح میدهد و در ضمن صدمات قتل عکا و حبس  
 مبارک و عائله را بیان میفرمایند و بعد شرح شهادت  
 محسن اطهر را بیان داشته اند . بعد مینویسند  
 پس از مدتی برادریم با اعضای حکومتی تماس گرفته  
 شرحی از صدمات وارده بر مؤمنین و عائله ما صحبت  
 میدارند تا بالاخره راضی شدند که ماها از قتل  
 خارج و در خانه شی مسکن گیریم و دوستان و بیروان  
 که در شهر متفرق بودند اجازه داشتند با هر کس  
 میل دارند ملاقات کنند ولی گفته بودند که  
 جمال مبارک باید در خانه بمانند . داستان عکا



با کمال بیان و همچنین صفات طکوتی حضرت  
مذالبتها را شرح داده اند، چون مفصل است  
از ذکر بقیه معذورم .

و در خاتمه معروض میدارم که نسخ متعدد تاریخی  
دائمی موجود دارم که چون در پرونده های  
شماره ۱۰۰۰۰ است فعلاً به خاطرندارم و از ذکر  
آنها معذرت میخواهم .

● محمد علی ملک خسروی

## پرسش



## پاسخ



● غالباً به منظور کسب اطلاع و از یاد معلومات سئوالانی  
از ناحیه دوستان طرح میشود که علاج دانستیم بعضی  
از آنها را که جنبه عمومی تر دارد در این صفحه  
جواب گوئیم تا هم ارتباط مستقیم تری بین خوانندگان و  
نشریه برقرار گردد و هم عده بیشتری بتوانند از این بیادله  
اطلاعات استفاده کنند . انتظار داریم با استفاده از  
فرصتی که افتتاح این صفحه بدست میدهد خوانندگان  
ارجمند مسائل خود را مطرح فرمایند تا با انعکاس  
آنها در نشریه و تقدیم جواب به هدف فوق که عبارتست  
از بسط و اشاعه معلومات امیری در بین یاران رحمت  
نازل آئینم .